

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض کردیم که در رابطه با وجوب فحص قبل از اجرای برائت که از شرایط جریان اصول عملی است، نکاتی در رابطه با وجوب فحص باید بحث شود.

نکته سوم: وقتی ثابت کردیم تعلم احکام واجب است فلذا فحص واجب است، نکته سوم این است که آیا وجوب تعلم یک وجوب نفسی است یا یک وجوب غیری و مقدمی است و یا یک وجوب طریقی است؟

که این بحث آثاری هم دارد. قبل از توضیح این نکته ابتدا یک مقدمه‌ای را عرض می‌کنیم که محط بحث روشن شود.

مقدمه: اگر بحث می‌کنیم که وجوب تعلم چه وجوبی است نفسی است یا طریقی است؟ مقصود ما فعلاً در اینجا تعلم احکام شرعی فرعی است اما وجوب فحص در اعتقادات، در اصول عقاید، در توحید، در نبوت، در معاد، در امامت و امثال اینها بدون شبهه وجوب نفسی عینی تعیینی است که چرا و توضیح آن در علم کلام بحث می‌شود.

مطلب دیگر در این مقدمه این است که وجوب تعلم و فحص که ما بحث می‌کنیم است چه وجوبی است؟ مقصود احکام خاص مکلف است که به نفسش تعلق می‌گیرد، چه واجبات عینی چه واجبات کفایی. آیا تعلم اینها واجب است یا نه وجوبش نفسی است یا طریقی است؟ اما اگر یک قوانین و مقرراتی بود که مثلاً زیربنای اجتهاد بود بر مجتهدی که می‌خواهد احکام را استنباط کند چه مقدماتی تحصیلش لازم است و وجوب آنها وجوب کفایی است مثلاً؟ باز هم از محل بحث ما خارج است در جای خودش در اجتهاد و تقلید بحث می‌شود، اجتهاد وقتی واجب کفایی شد مقدماتش هم می‌شود واجب کفایی و بر همه واجب نیست.

چنانکه روشن است که تعلم احکام الزامی چون لازم است، وجوب، متعلق به تعلم احکام الزامی است، آیا احکام مستحبات را هم انسان واجب است یاد بگیرد؟ نه وجوبی ندارد، این وجوب تعلم که بحث می‌کنیم وجوب تعلم احکام الزامی است. بعد از مقدمه.

آیا وجوب تعلم احکام، وجوب نفسی است یا نه وجوب نفسی نیست وجوب غیری است یا وجوب طریقی است یا مولوی است یا نه مولوی نیست؟ باید روشن شود.

برخی از علماء فرمودند وجوب تعلم احکام شرعی، وجوب نفسی است. دو دلیل بر این معنا اقامه شده است:

دلیل اول: از کلمات **مقدس اردبیلی** و **صاحب مدارک** استفاده می‌شود. آقایان می‌گویند از طرفی در علم اصول ثابت شده است که صیغه امر ظهور دارد در وجوب نفسی عینی تعیینی مادامی که قرینه بر خلاف نباشد. در ما نحن فیه دلیل بر وجوب فحص آیه کریمه **«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»** است.

صیغه امر، وجوب سؤال، ظهور دارد که وجوب سؤال از احکام شرعی، وجوب نفسی عینی تعیینی است. نتیجه این می‌شود - ثمره فقهی را ببینید - اگر وجوب سؤال و تعلم وجوب نفسی بود، فرض کنید در حکمی از احکام زید بدون فحص برائت جاری کرد، در واقع هم آن عمل حرام نبود ولی طبق نظریه **مقدس اردبیلی** آقای زید عقاب دارد، عقابش بر ترک واقع نیست واقع را که ترک نکرده، در واقع شرب تن حلال بوده این بدون فحص برائت جاری کرده. لکن چون وجوب فحص نفسی است زید یک واجب نفسی را ترک کرده است لذا اینجا عقاب دارد، این می‌شود نتیجه وجوب نفسی. بنابراین ادعا این است که ماموریم به سؤال کردن و فحص کردن و تعلم، وجوب ظهور دارد در عینی تعیینی نفسی پس وجوب فحص عینی تعیینی نفسی است.

عرض می‌کنیم که این دلیل وافی به مقصود نیست به خاطر اینکه کبرای کلی مستدل قبول است.

صیغه امر اگر قرینه نباشد، ظهور دارد در این که وجوب عینی نفسی تعیینی است مولا گفته **«قم الصلاة»** ظاهر این است واجب است نه برای شیء دیگر، نماز واجب است مقدمه یک چیز دیگر نیست، طریق برای واجب دیگری نیست و شرط واجب دیگری هم نیست. اطلاق امر این را اقتضا می‌کند. ولی این ظهور وقتی است که ما قرینه بر خلاف نداشته باشیم. در مبحث تعلم ادعا این است که ما قرینه داریم که وجوب تعلم، وجوب نفسی نیست حالا بعداً می‌گوییم وجوب طریقی است، در اینکه این قرینه چیست؟ دو بیان وجود دارد. به عبارت دیگر آیا قرینه بر اینکه تعلم وجوبش نفسی نیست یا قرینه داخلی است یا قرینه خارجی حالا ممکن است کسی بگوید هر دو مثل **محقق خوئی**.

بیان اول: گفته می‌شود ما در خود آیه سؤال قرینه داخلی داریم که سؤال و فحص و تعلم واجب نفسی نیست، این بیان را **محقق خوئی** و جمعی از محققین دارند.

خلاصه کلام ایشان این است که در آیه کریمه **«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»** موضوع و متعلق وجوب، سؤال است واجب است بر شما سؤال. سؤال به حکم ارتکاز عرفی طریقت دارد به مسئول عنه و موضوعیت ندارد. مثلاً کسی که از انسان سؤال می‌کند

به تعبیر **محقق خوئی** راه کربلا از کجاست؟ خود این سؤال موضوعیت ندارد نمی‌خواهد ببیند طرف مقابل می‌تواند به زبان فارسی صحبت کند یا نه خود این سؤال کردن موضوعیت ندارد، معلوم است که طریق به مسئول عنه است.

در آیه کریمه هم که گفته می‌شود «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**» ظاهر امر این است که سؤال از اهل ذکر برای عمل است نه برای چیز دیگر، بنابراین سؤال کردن مطلوب بنفسه نیست مطلوب بنفسه، عمل است لذا خود این کلمه قرینه می‌شود که وجوب سؤال و فحص و تعلم طریقی است برای عمل کردن به احکام، وجوب نفسی نیست.

عبارت **محقق خوئی**: «**فكذا الحال في قوله تعالى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالسُّؤَالِ فِيهِ ظَاهِرٌ فِي الْوَجُوبِ الطَّرِيقِيِّ وَأَنَّ السُّؤَالَ مِنْ أَهْلِ الذِّكْرِ إِنَّمَا هُوَ لِلْعَمَلِ، لَا لَكُونِهِ مَطْلُوبًا بِنَفْسِهِ. وَلِلَّ ظَهْوَرِ الْأَمْرِ بِالسُّؤَالِ فِي الْوَجُوبِ الطَّرِيقِيِّ ظَاهِرٌ غَيْرُ قَابِلٍ لِلانْكَارِ**»^۲.

عرض ما این است که در کلمات بزرگان اینجا خلطی واقع شده است که باید تفکیک شود تا بحث روشن گردد: گاهی ما بحث می‌کنیم از سؤال به معنای مصدری، سؤال کردن حکمش چیست؟ دقت کنید در این که سؤال کردن برای تعلم و یادگیری است نه برای تمرین زبان، کسی اختلافی ندارد، اصلاً جای بحث ندارد. سؤال کردن طریق به تعلم است. به **محقق خوئی** عرض می‌کنیم موضوع بحث سؤال کردن نیست موضوع تعلم است. بحث این است که آیا تعلمی که ممکن است نتیجه سؤال کردن باشد تعلم بر من واجب است؟ آیا وجوب تعلم نفسی است یا طریقی است؟ قرینه داخلی شما که کلمه سؤال است در «**فَسْئَلُوا**» ثابت می‌کند که وجوب سؤال وجوب طریقی است این را همه قبول دارند اصلاً محل بحث نیست.

ولی وجوب سؤال طریقی است طریق برای تعلم است ثابت نمی‌کند که تعلم هم وجوبش طریقی است. شاهد آن این است که از طرفی **محقق خوئی** تصریح می‌کنند که آیه کریمه «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**» اختصاص به احکام شرعی ندارد شامل اصول عقاید هم می‌شود، آیه اطلاق دارد از اهل ذکر سؤال کنید از مطلق شریعت چه عقیده چه احکام شرعی. واجب است سؤال از ائمه معصومین علیهم السلام چه در احکام شرعی چه در عقاید.

از طرف دیگر خود **محقق خوئی** قبول دارند که وجوب تعلم در اصول عقاید وجوب عینی تعیینی نفسی است نه وجوب طریقی اگر آیه کریمه دلالت کند وجوب تعلم، وجوب طریقی است به **محقق خوئی** عرض می‌کنیم شما ملزم می‌شوید در اصول عقاید وجوب تعلم وجوب طریقی باشد؟ بنابراین آیه کریمه دلالت می‌کند وجوب سؤال، وجوب طریقی است چرا از اهل بیت سؤال کنیم؟ معاذ الله تا ببینیم که درست حرف می‌زنند، وجوب سؤال طریق به تعلم است بله این را آیه می‌گوید سؤال کنید «**إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**» سؤال کنید برای اینکه بدانید اما دیگر دلالت ندارد که وجوب تعلم وجوبش طریقی است ای چه بسا خود علم نور است مثل بعضی از مسایل اصول عقاید خود تعلمش لازم است هر چند طریق به عمل نباشد تعلمش واجب است.

پس تا اینجا نتیجه این شد این قرینه داخلی که **محقق خوئی** و جمعی اقامه کردند اگر مقصودشان اثبات این است که وجوب سؤال وجوب طریقی است قبول می‌کنیم بحثی نداریم اما اگر مقصودشان این است که از کلمه سؤال در آیه استفاده می‌کنیم که وجوب تعلم وجوب طریقی است، از آیه کریمه این معنا استفاده نمی‌شود.

حالا ببینیم آیا قرینه خارجی داریم بر اینکه وجوب تعلم در احکام شرعی وجوب طریقی است یا نه؟ آن قرینه خارجی را فردا اشاره می‌کنیم.

۲ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۷۵: «أما الخصوصية الداخلية: فهي أن نفس السؤال عن شيء و تعلمه طريق إلى العمل بهذا الشيء، فالأمر بالسؤال بنفسه ظاهر في الوجوب الطريقي بحسب الارتكاز العرفي، فإن السؤال عن الطريق إلى كربلاء مثلاً إنما هو للمشْي من هذا الطريق، فالأمر بالسؤال عن طريق كربلاء ظاهر في الوجوب الطريقي، لا الوجوب النفسي، بأن يكون مجرد السؤال عن الطريق مطلوباً نفسياً، فكذا الحال في قوله تعالى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالسُّؤَالِ فِيهِ ظَاهِرٌ فِي الْوَجُوبِ الطَّرِيقِيِّ وَأَنَّ السُّؤَالَ مِنْ أَهْلِ الذِّكْرِ إِنَّمَا هُوَ لِلْعَمَلِ، لَا لَكُونِهِ مَطْلُوبًا بِنَفْسِهِ. وَلِلَّ ظَهْوَرِ الْأَمْرِ بِالسُّؤَالِ فِي الْوَجُوبِ الطَّرِيقِيِّ ظَاهِرٌ غَيْرُ قَابِلٍ لِلانْكَارِ».